

# پیرامون روند جهانی شدن و جایگاه ایران

در گفتگو با

دکتر فریبرز رئیس دانا

مژگان حمزه‌لو

و یا سه بیان ساده‌تر آن سرمایه‌های خارجی در اشکال مختلف حل کرد می‌خواستیم بینم آیا به واقع راه هر معضلات اقتصادی ایران را در خارج از مرزهای ایران باید جستجو کرد و یا سایر دارای غنچه‌های درونی و داخلی هستیم و برای سروش گذاشتن سر غنچه‌های درونی و داخلی مان سعی در ارجاع راه حلها به خارج کشور داریم. در این زمینه نهران را بیان کنید.

این دریافت شما که نامزدهای انتخاباتی هشتین دوره همه با تأکیدهای کمابیش اما با سوگیریهای نسبتاً قاطع از ادغام اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی به مثابه راه حل نجات اقتصاد ایران صحبت کردند درست است و یافته هوشمندانهای هم از سوی شما به حساب می‌آید و بسیار اهمیت دارد. به همین سبب لازم می‌دانم در حاشیه پیش از شروع بحث به شما بگویم دو سه روز پیش دیدم شماری از اقتصاددانان دگراندیش در ایران تأملاتی را تهیه می‌کنند برای رئیس جمهور خاتمی و یا هشدار دادن از او می‌خواهند که در چه زودتر درخواست عضویت ایران را در سازمان تجارت جهانی متوقف کند و به او یادآوری می‌شوند که تا زمانی که پهنه اقتصادی و ساختار صنعتی ایران برابر و گارامد و قابل رقابت نشده و تا زمانی که نهادهای جامعی مدنی در این جامعه شکل نگرفته است وارد شدن ما این چنین به یک سازمان مرتبط با اقتصاد جهانی جز فقر بیشتر، گسترش بیکاری، ناپدید شدن صنایع ملی و فشار گسترده بر دوش کارگران و تهی‌دستان شهری و دهقانان چیزی به بار نمی‌آورد. باید در انتظار سیمای اجتماعی و مشکلات و مسائل سیاسی خیلی پیچیده‌تر و غیرقابل تحمل‌تری در آینده باشیم. البته امید می‌دانم که در جمع اقتصاددانان محافظه‌کار، این نامه اساساً به به حرکت بيفتد. به این ترتیب باز تأکید می‌کنم که توجه شما به این قضیه کاملاً جالب و مهم است. بنظر می‌رسد که ترکیب نامزدهای انتخاباتی اساساً به گونه‌ای بود که از یک منشا فکری معینی ناشی می‌شد. در واقع همه آنها به نوعی دنباله‌رو سیاست تعدیل ساختاری بودند. گریزم یا موضعگیر بپای چندی علیه مصائب این سیاست که بهر حال امر تاریخی است. این سیاست در دولت هاشمی

و گسترش در ایران به اجرا گذاشته شد و هاشمی گسترش را در طرفداران پروپاقرص این سیاست بود. اقدامهای بگمراه و بی‌توجه به نتایج چابک در راستای همین سیاست تعدیل ساختاری انجام شد. در زمینه خصوصی‌سازی بی‌توجه به اینکه آیا این خصوصی‌سازی واقعی هست یا خیر، آیا عملاً مالکیت‌های دولتی در اختیار بخش کسردهای از ابتکارهای خصوصی قرار می‌گیرد و سرمایه‌های بخش خصوصی را جمع می‌کند. فعالیت را تشویق می‌کند. بهر مورد و بالا می‌رود یا خیر، نتیجه این شد که با حادعی دولتی بی‌جای خصوصی در واقع اختصاصی شدند و در اختیار افراد و خانواده‌های معین قرار گرفتند. نظام بازار جز به افزایش نرخ تورم و محدودیت و بیکاری نتایج داد. از آغاز دوره سیاست تعدیل ساختاری تا حالا بطور متوسط ۲۵٪ نرخ تورم را داشتیم و در بعضی از سالها در نرخهای عمده‌فروشی تورم به بالای ۶۰٪ و در نرخهای کالای خدمات مصرفی به بالای ۲۵٪ رسیده است. هر وقت مانند سال ۷۵ یا مانند سال ۷۹ دولت اقدامهایی برای کنترل تورم کرد و بر روی این آلاکنگ همیشه در پیچ و تاب اقتصادی از سمت تورم فشار آورد و خواست تورم را کنترل بکند بیکاری را بحدت گسترش داد. هم در سال ۷۵ و هم در سال ۷۹ این نوسان زیانمند را تجربه کردیم. البته وقتی هم از بیکاری صحبت می‌کنیم باید نسبتها و شاخصها را در نظر داشته باشیم. در میانه سال ۷۵ بیکاری بنا به آمارهای رسمی ۱۰۴۵ میلیون بود. طولی نگذشت که این رقم به مرزهای ۲ میلیون نزدیک شد موقعی که خاتمی دولت را تحویل گرفت بر اساس همین آمارهای رسمی دوره سو ۲ میلیون بیکار روی دست جامعه باقی مانده بود. امروز آمارهای رسمی از ۲۱۵ میلیون بیکار صحبت می‌کند که به نظر من همچون کسی کمتر از ۳۱۵ میلیون است. این هم به خاطر فریب سنگی ساختاری اقتصاد ایران است. هم به خاطر ساخت مالکیت‌ها که در این کشور وجود دارد این فرورسنگی را تحکیم می‌کند و هم به خاطر سیاستهای تعدیل ساختاری. ما باید باال اجزای سیاستهای تعدیل ساختاری اکنون با اقتصادی و زودتر هستیم که آلاکنگی است. یعنی وقتی می‌خواهیم تورم را پایین بیاوریم بیکاری فرودتر داریم و وقتی می‌خواهیم بیکاری را پایین بیاوریم باید تاوان

می گرفتند یا از حمایت صنایع ملی سخن به میان می آوردند و نشان می دادند که چنین استعدادهای نادرست است و بعداً هم این احتیاجات را برطرف کرد و گفته شد که اگر همه برنامه ریزی یک دستگاه دولتی، یک نظام، یک برنامه ریزی را می خواهم که حاصل آن سودهای بدست آمده را به نوبت بسوی فرایند تولید هدایت بکند اگر چه بر روی بخشهای اقتصادی بعنوان رشد نامتادل یا فشاری و گفته می شود این بخشهای اقتصادی را باید تقویت کرد تا سایه حرکت و خودسرمانی به بخشهای اقتصادی نباشد. این

ترتیب یا بحث خود وارد مرحله دیگری از پاسخ به پرسش جهانی می شود و آن این است که چنین نظام فریستگی تومی که ما با آن روبرو هستیم و چنین الکتنگ هر دو سر و پا در هوا و ملق و لرزان و آسیب رسان، در طول سالهای گذشته موجب شده است که توزیع درآمد بشدت ناعادلانه بشود بخشهای زیادی از مردم سرزمین ما به زیر خط فقر روانه شوند. هر دم از میان مردمی که زیر خط فقر نسی هستند کاسته می شود و به شما مردمی که زیر خط فقر مطلق هستند افزوده می گردد. اقتصاددانان

آن را بصورت مستمرانه ترین حالت، که عبارت می شود از تومی که بر دوش افشار که درآمد و صاحبان درآمدهای ثابت منتقل می شود بپردازیم. این در حالی است که موسوی الاکتنگ هرگز باپشان به زمین نمی رسد یعنی شما هر وقت تورم صفر و هیچ وقت آن نوع بیکاری را که اقتصاددانان بوزوا بعنوان نرخ بیکاری طبیعی نسلی می کنند یعنی ۵٪ به دست نمی آورید و نخواهید آورد. تجربه ۲۲ ساله گذشته و تجربه زمان شاه و تجربه جهانی همه به ما نشان می دهد که هرگز پستار باقی ها و



بخشهای مورد تأکید باید به قدر کافی بهبود یافته و سودشان به فایده اقتصاد هدایت بشود تا به توزیع در گذشته خود صنایع بالای دست و پایین دست و ارتباطهای بیشتر و بسور را در واقع بتوانند تکمیل و وارد حوزه اقتصاد کارآمد بکنند.

تفاه مقابله نظریه های رشد اقتصادی متعلق به اگارتونوکس بود که جنبه معروف کشورها فقیرند چون فقیرند را مطرح کرد و گفت به خاطر اینکه فقر حتم پس انکاری در کار نیست پس سرمایه گذاری نمی شود. بنا بر این باز فقر پانچوا می ماند و این دور بیاتل همچنان ادامه پیدا می کند. هر حال در هر دو مورد به این

تئوریکالیستی در عرصه توسعه اقتصادی زمینی در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی شاید بعد از بخشهای کلاسیکی از تئوریکالیست مطرح می کردند که توزیع ناعادلانه درآمد اگر برای کشورهای مستثنی و برای اثبات سرمایه یک ضرورت است برای کشورهای که سرمایه یک ضرورت حیاتی است. آنها از طریق ایجاد یک لایه ثروتمند و مرفه می توان اثبات سرمایه داشت و به سمت فرایند رشد گام برداشت. البته در آن زمان بودند کسانی که مانند هیرشمن بحث می کردند و در امتداد اظهار نظرها و تجزیه تحلیلهایی که پیرامون ساختار اقتصاد ایران صورت می گرفت، یا از سیاست توزیع عادلانه تر درآمد کسک

تخلیلات اقتصاد لیبرال کلاسیک که حال با زبان عربی یا زبان ویژه اینتلوژوی سیزده اقتصاددانان وابسته به ساختار قدرت موجود دنبالش می کردند، قادر نیست ما را از روی این الکتنگ هر دو پا در هوا نجات بدهد. در حالی که همیشه دور و بر ۲۰٪ تورم و میلیونها بیکار داریم گاهی اوقات که می خواهیم تورم را پایین بیاوریم باید بیکاری بیشتری را تحمل کنیم و اگر می خواهیم بیکاری را از بین ببریم باید مدتها بگذرد تورم را که متوجه مردم که بانه می شود در حد بالاتر از ۲۰٪ تحمل بکنیم این در حالی است که هیچ کدام از این وضعیتهای محتمل بار به افزایش سریع اثبات سرمایه منجر نمی شود. به این

نتیجه رسیده بودند که نوعی دستکاری به نفع توسعه انسانی، به نفع تبدیل کردن فرآیند توسعه به فرآیندی سرپوشا به رشدگی واقعی مردم و بهبود کردن اقتصاد و کارآمد کردن زندگی اقتصادی باید صورت پذیرد.

به این نتیجه رسیدند که نوعی مداخله از سوی دولت‌هایی که این وظیفه را واقعاً بعهده داشته باشند نیاز است. بعداً گونار میردال نشان داد که دولت‌هایی که اعلام می‌کنند این وظیفه را بر عهده گرفتارند، تکنوکرات‌هایشان از زیر بار این وظیفه به خاطر منافع اقتصادی‌شان طفره می‌روند و کار مشکل پیدا می‌کند. پس باید تحول عمده جنبانه صورت بگیرد و این نهادگرایان و میردال از یک سو و ساختارگرایانی به رهبری راول پریش از سوی دیگر بتدریج خودشان را از موضوع فکری غالب اقتصاد نئوکلاسیکی غروب جفا ساختند و به آن چیزی که اقتصاددانان چپ رادیکال مارکسیست مدتها قبل رسیده بودند نزدیک شدند. به نظر آنان تا زمانی که ساختارهای نامتجان در اقتصاد وجود دارند توقع از این ساختارها برای آنکه به سمت توسعه همگانی بروند و رشد بادوام دست بدهند و به توسعه همگانی برسند منطقی نیست. بدین ترتیب در چنین کشورهایی انبساط سرمایه صورت می‌گیرد اما راه به سمت اشتغال و توسعه بیشتر و کساندن زنجیرهای تولید صنعتی به همه بخشها صورت نمی‌پذیرد. در خیلی از موارد پذیرفته شد که این به خاطر ساختار طبقاتی موجود بوده است. بحث طبقاتی به طور کلی به مطالعه بحث تضاد و کسب و فروش، شانس و اقبال آن با هر کشور خاص بستگی دارد ارتباط با کشورهای کم‌توسعه مطرح شد. از راههای مختلف دیگری هم به این قضیه رسیدند. در دهه ۷۰ برخی اقتصاددانان رشد نژاد با برابری و رشد همراه با بازتوزیع را مطرح کردند اما در دهه هشتاد نظریه‌های نیولیبرالی جایگزین شد و به مثابه وجدان مدار نقد به پردازان اقتصاد جهانی کم‌توسعه جفا افتاد. هرگز حم این اقتصاددانان از خودشان تیرسیدند نظریه آنها چگونه و از کجا آمدن آیا واقعاً خودشان آن را در کشورها تجربه کردند آیا واقعاً متفقند تجربه‌ای شده است. در مقابل انقلابیون می‌گفتند که سوسیالیسم شکست خورد است. هرگز از خودشان تیرسیدند مگر در ایران تا حالا

سوسیالیسم تجربه شده بود که شکست خورد باشد می‌گویند نهفت تاوانش شکست خودره است مگر ما تا بحال تاوانی درست و راست داشتیم. چند تا وزارت تعاون داشتیم که تاوانها را راکد یا حتی ناغان کردند یکی هم شاه بود که تاوانش مثل بقیه قسمت‌هایش ملوگانه بود و یا مثلا می‌گویند الگوی جایگزینی واردات در ایران شکست خورده است پرسش این است که مگر ما در دوره شاه الگوی جایگزینی واردات داشتیم و با آنچه شاه تبیین می‌کرد و ترویج می‌کرد واقعاً روش جایگزینی واردات بود. رانول پریش پایه گذار الگوی جایگزینی واردات در همسایگی مارکسیستها قرار داشت یک چپ گرا و معترض به نظم ظالمانه جهان بود و معتقد بود که ارزشها از کشورهای کم‌توسعه خارج می‌شوند از ساختارگرایی بود که در مقابل امپریالیسم جهانی می‌ایستاد تا کسان دیگری مثل گوندر فرانک در واقع به عرصه اقتصاد آمدند و نظریه‌های وابستگی را مطرح کردند. بهر حال ما داریم از دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی صحبت می‌کنیم. اقتصاددانان از خودشان تیرسیدند که چگونه این نظریه نیولیبرالی به نامشان افتاد. آیا خوب‌نما شدند یا از بیرون به باورشان تزریق شد.

همانطور که این اواخر صحبت از این می‌کنند که علم توسعه اقتصاد مرده است آن را فراموش کنید اگر این را می‌گوییم، آن جمله معروف را هم به دلباش می‌آوریم که پس فزنده یاد توسعه اقتصادی، ولی نظریه پردازان نیولیبرال می‌گویند توسعه برای همیشه مرده است می‌گویند چرا در پاسخ می‌گویند مثلاً دال و شولتز گفتند خوب این دال و شولتز از یک خاستگاه و بستر فکری و اقتصادی بیرون می‌آیند زمانی هری ترومن هم از خاستگاهی آمد بیرون که می‌گفت برابر اصل چهار، اصل چهار ترومن، آن کشورها باید توسعه پیدا کنند با الگویش که برای سلطه ایالات متحده پس از جنگ دوم جهانی تدوین شده بود. آن زمان می‌گفتند توسعه حسن است و حالا می‌گویند مرده است و بهر حال از این خاستگاه، گوندر فرانک نیز بیرون می‌آید. هر شمن، سمیرامین، سونیزی، میک سیزوود و اقتصاددانان چپ نیز بیرون می‌آیند اقتصاددانان توجیه گر امپریالیسم و اقتصاددانان چپ گرا، که هر دو آخرین نظریه‌ها را در مورد مسائل اقتصاد

جهانی توسعه مطرح می‌کنند خوب این خاستگاه به لحاظ سن علمی و تعقل و تفکر از خودش خیلی چیزها بیرون می‌دهد. حالا پذیرفتن مرگ توسعه و برنامه‌ریزی و تحویل نظم نیولیبرالی بازار و اقتصاد جهانی زیر ستم سرمایه‌های جهانی به عنوان خط منشی تعیین کننده و قاطع که همه را وادار به تسلیم بکند به معنا می‌دهد ما چگونه اعتماد بکنیم که چند صیاحی دیگر صاحب نظریه‌ای که می‌گویند توسعه مرده است خود تعترض عوض نشود.

هیچ نوعی از خلاقیت درونی، کنش‌گاو و انتقاد و نگاه به تاریخ و بکار بردن اراده به حتی که تاریخ تجویز می‌کند در میان اقتصاددانان ما است شهادت وجود ندارد. این نظریه پردازان وقتی می‌گویند علم توسعه مرده است، از علم اقتصاد توسعه به مثابه علم تجویزی دست شستند بعد انتظار داریم که دو سه گام به سمت جلو بپردازند اما آنها فاقد اراده‌اند. بهترین اقتصاددانان از نظر آنان اقتصاددانان مرده‌اند. به نظر آنان باید تسلیم قدرت بازار و اقتصاد جهانی شد تا نوبت خوشبینی فرا برسد ولی با حلقه حلقه گفتن دهان شیرین نمی‌شود. ما اینکه ما جهانی سازی می‌خواهیم یا اینکه ما باید به میکرو پروسورها گره بخوریم، یا اینکه از تطامات جهانی شده است، ماهواره‌ها آمدند ما هم می‌خواهیم، ما نه صاحب ماهواره می‌شویم، نه میکرو پروسور وارد خانه ما می‌شود، نه کامپیوترها عادلانه در این جامعه در میان جوانان و کارشناسان و مدرسه‌های ما توزیع می‌شود. تفکر انتقادی و تسلیم شدت ما را به دور کارهای از عقب ماندگی و تبعیض می‌کشاند اما واقعاً آنچه که در عمل اثر خیلی جهات انجام می‌دهد: رجعت به سبب است وقتی می‌گویند علم توسعه مرده است می‌رسیم بجایش چه چیز باید قرار بدهیم می‌گویند اقتصاد لیبرال کلاسیک: آن هم بو بستر اقتصادی که اینقدر هیچ‌کسها دارد نهادهای مختلف در آن دخالت دارند و قدرتهای طبقاتی و ساخت طبقاتی و مادی در آن منابع اساسی توسعه می‌شوند در یک جنبش تاریخی، قدرت دادن و فرکت دادن و دفاع صرف از وجدان مالکیت خصوصی و بازار و این گونه افراطی به سراغ این نظرگاهها رفتن جز اینکه بقیه اقتصاد

مثلاً چاههای نفت مثلاً منابع و معدن را نیز بدست آن لایه اقتصادی که در واقع مانع انباشت سرمایه صنعتی می‌شود بدهیم کار دیگری از پیش نمی‌بریم. آن نظام تومس متوجه به افزایش قدرت و توان اقتصادی لایه‌های ناموفق و ناقص انگلی بخش خصوصی و سرمایه‌های دولتی در ایران شده است و دلیلتی به تولید و ساختار و فضای تولیدی ندارد. این لایه مداوم روی شرایط سیاسی خود یافتاری می‌کند و قدرت سیاسی و اقتصادی و ایدئولوژی را هم در اختیار دارد. این لایه می‌تواند به راحتی انگ بزند و کسان را از محنت خارج کند و اگر حالا نمی‌کند با نمی‌تواند بدلیل مقاومتی است که در مقابل آن صورت گرفته است ولی هر آن این امکانی را هم دارد که به آن رجعت کند این لایه اجتماعی که سرشتی آمیخته با تومر و دلالی دارد کجاست می‌تواند در فرایند بازار و وابستگی به اقتصاد جهانی نماینده تولید و صنعت خصوصی مانند کرب یاغی این لایه مانع این می‌شود که برای سرمایه صنعتی صورت بگیرد، چرا؟ برای اینکه نمی‌خواهد ثبات آن را تحمل بکند ثبات آن یعنی تقسیم کردن قدرت با دیگران، یعنی حرکت کردن به سمت نوع دیگر از تقسیم درآمد و ثروت، یعنی قبول حداقلی از سازداری و آماده‌ی کارگری مستقل، یعنی آنکه نسل جوان بتواند استعداد خودش را بکار بیندازد تکنولوژی چند بیاباور ارتباطی تازه‌ی باز کند. این لایه آنها را بر نمی‌تابد او بر قدرت استوار است و چنان‌یک مجموعه اقتصادی در ایران کار می‌کند و عناصر آن در فضای تومر چنان زندگی می‌کنند که ماهی در آب. آنان با برداشت از ارزشهای ملی سود می‌برند و این سود را ابزار سلطه و قدرت می‌کنند نگاه کنید به صادرکنندگان، ۱۰ سال ۲۲ سال است سوسیبد از اقتصاد می‌گریزد و این سوسیبد را مالیات دهمده می‌دهد این سوسیبد فشار مالیات دستگزارانی است که بصورت تومر بر دوش افشار پایین جامعه و کارگران و شهیددستان تحمیل می‌شود چگونه؟ از طریق بالا بردن قیمت ارز، وقتی قیمت ارز مرتب به نفع صادرکنندگان بالا می‌رود و تورم می‌شود به معنای آنست که سوسیبد می‌گیرند این سوسیبد از آسمان نمی‌آید رانت است که از زمین یا از شرایط و امتیازهای ویژه‌ی موجود آید به هر

حال رانت هم اگر از روی زمین بیرون می‌آید امتیازهایی را به صاحب زمین می‌دهد وقتی هم از نیروهای دولتی بیرون می‌آید، نیرویی را از یک جایی می‌گیرد و به جای دیگر انتقال می‌دهد. بطور کلی این سوسیبدها حتماً یک جایگاهی درآمدی ایجاد می‌کنند به این ترتیب لوف خرید مسردم و مصرف‌کنندگان را پایین می‌آوردن تقاضای داخلی می‌شکند، کم‌رنگ می‌شود و طرف مقابل هم صاحب سرمایه و ترونی می‌شود که آنها را از تومر بدست آورده است؛ هم او از طریق انتقال آن به فرابندهای تومری می‌تواند به گردش فعالیت‌های اقتصادی خود ادامه بدهد. به این ترتیب هویت سیاسی و اجتماعی خودش هم شکل می‌گیرد در واقع ایدئولوژی خودش را هم شکل می‌دهد. بی‌سبب نیست که وقتی نگاه می‌کنیم بر خلاف نفعات نظرهای هانتینگتون و دیگر نظریه‌پردازان پروروزی، این سرمایه‌دار ایرانی نیست که طرفدار دموکراسی است بلکه مردم بی‌توجه و توان هستند که از آزادی و دموکراسی حمایت می‌کنند.

این ساختار اقتصادی کشور مورد توجه عمیق و ریشه‌ای هیچ یک از کاندیداهای ریاست جمهوری قرار نگرفته زیرا شمار زیادی از آنها چه از موضع ویژه دستگاریان و چه از موضع شبه ملون، در واقع آرزوی دنیاهای خود از تغییر ساختاری را دارند. دولت آقای خاتمی چون مدتی مسئولیت داشت و طرفدار دولت بود تعدیلهایی را در سیاست تعدیل ساختاری پذیرفت؛ اما در عمل آن را ادامه می‌دهد سیاست تعدیل ساختاری زمانی در ایران به اوج رسیده بود که کارشناسان بانک جهانی و کارشناسان اقتصاد جهانی علیه این سیاست و فجاغی که در جهان به بار آورده است نقدهایشان را شروع کرده بودند و توصیه می‌کردند که کشورها موافق مخالف متغی جدی استفاده از ابزارهای جهانی‌سازی و ابزارهای تعدیل ساختاری باشند در ایران در همان زمان تازه این سیاست را شروع کردیم آن هم به واگونی‌ترین و بدترین شکل. در جهان گاه تفریاتی در مورد این سیاست بوجود آمد که به معنای روی برگرداندن ۱۸۰ درجه‌ای از این سیاست بوده است، اما تعدیلهایی که در ایران در سیاست تعدیل ساختاری به وقوع پیوست در

واقع حتماری رنگ کاری‌ها یا روشن ردهها یا بصورت صدور برخی مقرراتی بود که درجه نفوذ آن هم کاملاً نامعلوم بود. به این ترتیب من گمان می‌کنم آنچه که از سوی دولت هاشمی و کارگزاران شکل گرفت و توسط دولت خاتمی پی‌گیری شد یکسره هسته اصلی بخشهای اقتصادی را تبیین می‌کند. گریه کسانی که در مواقع سختی تر از آنها قرار دارند ممکن است که تعدیلهایی نوع خاص و محدود نظر خودشان را مطرح کنند.

اما در واقع همه دارند حول آن محور حرکت می‌کنند در حالی که آن چه اقتصاد ما احتیاج دارد در درجه اول حرکت به سوی سیاستهای ثنیت است؛ ثنیت دستمزد، جلوگیری از سقوط دستمزدهای واقعی، جلوگیری از گسترش بیکاری و بعد حرکت به سمت تحولات ساختاری یعنی این که ساختارها و سرمایه‌های قدرت، از حیث تقسیم امکانات اقتصادی و سیاسی بازنگری بشود و جای خود را به توزیع مناسب‌تر و عادلانه‌تر درآمدها، امکانات، ثروت و انباشت سرمایه بدهد. آن گونه که بتواند راه به سمت فعالیت‌های تولیدی و رشد اقتصادی و اشتغال بگشاید. دولت دموکرات مستی بر روش‌های اقتصاد مزبور سالار باید هدایت توسعه ریاست بگیرد. در کنار آن توسعه سیاسی و اجتماعی هم قرار دارد که همگی متحول کردن ساختارهای اقتصادی و ساخت قدرت را در دستور کار دارند. البته آن دولت خودش باید یک دولت دموکراتیک باشد باید دانش باشد محاسن تحت تأثیر جامعه سیاسی که تحت تأثیر جامعه مدنی، در جهان سال گذشته باید ابزارها و نهادهای جامعه مدنی در این جامعه شکل می‌گرفت، اتحادیه‌های کارگری تشکیل می‌شد، انجمنهای محیط زیست پسا می‌گرفت، انجمنهای منتفی، انجمنهای زنان، کسبتهای حمایت از مصرف‌کننده باید در جامعه رشد می‌کردند. آنها به این ترتیب کمک می‌کردند تا قوه خرید و رفاه عمومی ایجاد نکند. بعد دولت نیرویی می‌شد تا منابع اقتصادی به سمت فعالیت‌های تولیدی هدایت بشود و قوه خرید داخلی بتواند آن کالاها را خریداری بکند بعد راههایی برای صادرات مستی بر کاغذی هزینه و بازارهایی پیدا می‌شدند که صادراتی که مستی در رانت است و صدها هزار نفر از نیروی کار ما را

پشت دارهای قالی نگه می‌دارد و افتخار می‌کند که مهتر بن صدارکننده قالی است. نیروی کار ما از میان استکبايي ترين نيروهاي کار در ميان کشورهاي کم توسعه است، و اين به خاطر سواد ايجاد شده حاکميت استبدادي سياسي استبداد منافع مندرجه معادن، فرهنگ سياسي و اجتماعي بالائي است که اين مردم دارند شما کمتر کشور جهاني نشاي از پيدا مي‌کنيد که مردمش صاحب اين تجربه مبارزات طولاني باشد در ايران، پيش از انقلاب اکثريت جنبش سوسيال دموکراتيک در تيريز شکل گرفته است. شما کتاب تيريز مه آلود را بخوانيد خاطرات و نوشته‌هاي مربوط به جنبش ملي کردن نفت را بخوانيد. خواهد بافت که راجع جز تکرير اين سنت و فرهنگ مبارزاتي و رهبريش باطني نمي‌ماند در ايران جنبش چپ، جنبش کارگري، جنبش زنان از سالهاي بسيار دور جريان يافته است. پيشتر و مطرح بودن قدرت سياسي مردم ايران (به رغم اشتباهات شکستنده آن) در مجامع بين‌المللي اهميت وارد انقلاب مشروطه ايران و جنبش ملي کردن نفت راجع جهان تحت سلطه شد حتى انقلاب ايران در ۱۳۵۷ تأثيرات در جهان اسلام گذاشت. اين در جنبش دموکراسي هم که امروز لباس اصلاح‌مبلي بر تنش مي‌کند و به نظر من امپرياليسم غرب به طور مشخص مي‌خواهد متحذوئش سازد، احتمال زيادي دارد که راه به سمت کشورهای منطقه ببرد. خوب ملتي که چنين وضعيتي را دارد متفق نيست ميليون‌ها دختر و پسر جوانش حتى کارگاههاي قاليباقي بنشينند و کالايي را بفارنگه که اين فکر اسباب‌پذير است؛ با پيکار بمانند يا کارگر باشند يا حتى به اسب و انحراف کشيده شوند. ۱۰ سال پيش، ۱۲ سال پيش از ارزشهاي اين که همن عزيزان قاليباقي ايجاد مي‌کردند ۶۵ تخته مي‌داديم يک کالامين ۶۴ تن در موز سالزبورگ از آلمان مي‌گرفتم. آلمان بجاي آن ۶۵ تا بايد ۱۲۰ تا ۱۳۰ تخته قالی بدهيم. خوب اين ميزانه بيانگر ارزش‌هاي هوجه بيستر نيروي کار است که به خارج مي‌رود ملت ما با معجزه‌ويت شديد منابع آبي روبروست با اين حال مي‌بينم که در سراسر يکي از مهم‌ترين رودخانه‌هاي کشور سد گرفته را بنا مي‌کنند. سد کوخه را يکي از نهادهاي نظامي کشور ساخته است که به لحاظ فني گویا مسئله دارد. اين سد

حالا ساخته شده است و به هر حال به منابع جديد آب دسترسی در پاره‌ها ۷۰-۸۰ درصد مي‌خواهيم به کويت صادر کنيم و اين جنبه‌اي از خصوصي سازي است که تا مرحله به خطر انداختن اصيت ملي و توسعه و رفاه ملي پيش مي‌رود. شما اگر به يک روستاي يک آب پارکهاي منتقل بکنيد بعد از چند سال ديگر نمي‌توانيد آن را منتقل بکنيد براي اينکه حيات مردم روستا به اين آب متکی می‌شود. چگونه ممکن است آب را به کويت صادر بکنيد و بعد از ۱۲-۱۰ سال نتوانيد آب را به روي آلمان بديديد. شما بنده کويتي‌ها و بهتر بگويم يوروزاري کويتي - ايراني - انگليسي آب مي‌شوید اين مسائل همه حاصل آن تفکر جهاني سازي و آن سجنه ستندرد افراطي خصوصي سازي است که کشور ايران را يک شرکت سهامی بزرگ تصور کرده اصلاً فراپوش کرده که اين بخش خصوصي که مورد نظر است، اين تجربه و اين سابقه را در ايران به چه وجه آورده و حالا حرکت مي‌کند به سمت اين که از يک سو چوب حراج به منابع و نيروهاي ملي بزند و از سوي ديگر ناسازگان فکري/فلسفي/عقده توسعه بدهند که حالي که توسعه به خاطر کارکرد همين فرآيند به خطر افتاده است. با اين حال همين دولت و هيچ کدام از کانديدانها نمي‌گويند که اگر مي‌خواهيم وارد بازار جهاني بشويم و عضو تجارت جهاني بشويم، بايد چه استراتژي‌هايي براي تقويت منابع ايجاد کنيم تا در زير چرخهاي رقابت له نشويم. منابع خودروسازي ما ۲۳۰-۲۲۰ هزار نفر کارگر را شامل کرده (۱۱۰ هزار نفر در منابع اصلي بالا دستي ما بين دستي ۱۱۵-۱۱۰ هزار نفر در حاشيه خودش) حتماً در اولين روزهاي وارد شدن به بازار جهاني نابود مي‌شود. هيچ‌کس غم کارگران را ندارد و اقتصاد را به مزنده يک نفاذي هفتاد تصورات دکارتی در نظر آورده‌اند که گویا نظم بالا فرما خودبخود بوجود مي‌آيد و جهان به يک جايي هم خواهد رسيد. در واقع اما اقتصاد پراختن به زندگي حادي توهمهاي مردم است. اگر به آن فکر نکنيم و از آنجا حرکت نکنيم به محيبت مي‌رسيم. نمايندگان فغانستان سويد بسوي اينکه با در رويناهاي شيرين اصلاح طلبانه يا در مناهلي اقتصادي استرايس (که تازه آن را هم بلد نبودند) با در وابستگيهاي ملقاني مشخص صحبت مي‌کردند و گذاشتن

ايران به بازار جهاني برپايشن تعدادي شده بود که بگويد ما سمين هم مستعد در حالي که اين مغزيرتسايبين نيست. اين حتى شبه مغزيرتسايبين رها شده‌اي هم نيست. اين در واقع چشم بستن بر ذروي آن فرايندهاي است که اقتصاد ايران را به سمت نابودي مي‌کشاند. از سوي ديگر موضوع اين چنين مي‌توان توضيح داد چنين توانايي حل مشکلات خودمان را در فاحل نگاريد چون براي حل اين مشکلات ما بايد قدرت را به سمت مردم منتقل بکنيم؛ يما يما به اين منظور ناسدوست مي‌رسيم که در يک جاي جهان به پشتي وجود دارد که ما بايد به آن دست پيما کنيم آن هم با قابليت گرفتن مردم و به نويش تسليم قدرت بر توشن؛ اصلاً به اين توجه نمي‌کنيم که قدرت استبدادي و حرف اصلي در نمازمان تجارت جهاني را امریکا مي‌زند. چگونه است که ما از يک سو اين همه مسائل با امریکا داريم يا پرچوشان، زبانه حمل مي‌کنيم و آن را جلوي چشم جهانيان مي‌آوريم، از جهاني شدن صحبت به ميان مي‌آوريم، در حالي که چنين وضعيتي را داريم و هر لحظه يک نيروي سر برمي‌آورد تا در يک جا رابطه عدلي ما را با جهان پوهي بزند و اين در حالي است که آموزش درست درباره اقتصاد جهاني در اين کشور اصلاً وجود ندارد و ما امپرياليسم را نمي‌شناسيم و به دانشگاه‌جهانيان تدريس نمي‌کنيم.

بهر حال لازم است بويده وقتبند اقتصادي ۲۰-۳۰ کشوري که ديرو آمدند و در سازمان تجارت جهاني ثبت نام کردند و عضويت گرفتند و باورسي کنيد و امتيازهاي متعددي را که داشتند و بازارهايشان را و اينکه چگونه رو به ورسواسي گذاشتند و امروز موشکافي قرار دهد.

آقای رئيسر دادا در ادامه صحبتهايتان پرمش به نظر من رسيد. در ايندهاي صحتهايان اشاره داشتيد به بيانهاي که تعدادي از اقتصاددانان ما اسفاه کرده بودند با اين محتوا که تا زماني که نهادهاي عدلي در کشور ما با نگرفته وارد شدن به سازمان تجارت جهاني جز کفر شديد و اتهام اقتصاد ايران نتيجهاي به همراه ندارد، اما اگر ما به خود مفهوم جهاني سازي توجه نکنيم مي‌بينم دقيقاً به دليل نوي شدن نهادهاي عدلي از جمله اتحاديه‌هاي کارگري از جمله جنبشهاي

محیط زیست و موانع قانونی که این نهاد‌های مدنی بر سبب‌های چنان‌همی بنا دولتشایان نهادند کرده‌اند و در قضاوت هزینه‌های تولید را در کشورهای پیشرفته بالا بردند این تمایل برای سرمایه‌داران کشورهای پیشرفته پیشی آمد که کارخانه‌ها را به کشورهای کم‌درآمدی این قوانین دست و پاگیر نبینند و نیروی کار چنان‌همی نمی‌کند منتقل کنند تا بتوانند راحت‌تر استثمار کنند با هزینه کمتری کالایشان را تولید کنند و قدرشان را در رقابت در بازار جهانی افزایش بدهند. بنابراین این جاسا با یک پارادوکس مواجه هستیم. یعنی اگر ما نهاد‌های مدنی مان را تقویت کنیم، جامعه و اساساً کشور ما جذابیت لازم برای سرمایه‌داران خارجی را از دست می‌دهد پس در نتیجه، این پارادوکس ما را به شیره‌های جدیدی برای سامان‌دهی به اقتصاد داخلی مان رهنمون می‌کند می‌خواستیم پیشه که نظر شما در این باره چیست. آیا فکر نمی‌کنید با تقویت نهاد‌های مدنی در داخل کشور ما جذابیت‌های لازم را در کشورمان برای کشورهای خارجی از دست بدهیم. اگر ما بخوایم بر سبب‌های تقویت نهاد‌های مدنی داخلی مان اقتصاد را پیش ببریم چه برنامه مشخصی باید در این زمینه داشته باشیم؟

■ ببینید اینکه ما کشورمان را نهی از ارزش‌های اقتصادی مردمی نکنیم، اینکه ما نیروی کارمان را یکبار بکنیم، اینکه ما جامعه‌مان را آسیب‌پذیر نکنیم، اینکه بازارهایمان را یک سوچه بنام بگذاریم، این که تکفاریه حقوق اجتماعی و فردی مردم شک بگیرد و همه اینها به این امید باشد که می‌خواهیم سرمایه جهانی وارد کشور شود به چند دلیل غیرممکن و غیرقابل قبول است. یکی به دلیل این که این مفاهیم جای بحث ندارد شما کدام متنی را سراغ دارید که در دامن این انتباه‌ها بی حد و مرز جلو برود.

کدام متنی در واقع حاضر است بکسره و داوطلبانه خود را تسلیم سلطه فرهنگی و سیاسی و اجتماعی کند و تحقیر شود.

من همین طور اشتباه بدهم به سرمایه‌گذار خارجی که باید تمام تجزیه تحلیل مستند،

هزینه، کدام تجزیه تحلیل توان، ضربه، فرصت، تهدید یا ما به این نتیجه رسانده که نباید کردن زندگی کارگران و حمران تمسیر کردن آنها و بازداشتشان از حقوق اولیه فردی. به اینکه ۵ میلیارد ۱۰ میلیارد سرمایه خارجی بیاید می‌آورد این سرمایه باید چه بکنند به نتیجه‌ای بدست بیایند که به ارزش‌های پرداخت شده بپردازد وانگهی مگر چند نفر دولتی و چند نفر نجبه باید تصمیم بگیرند مگر جهان به سمت دموکراسی نمی‌رود؟ ما که هستیم که در این باره تصمیم بگیریم، ما که هستیم که ارزش‌هایمان را در این هزینه، منفعت بکار ببریم، اینکه من عرض می‌کنم ما منتظر من خود و جناب‌عالی نیستیم منتظر من هر کس دیگری است که می‌خواهد خودسرانه از سوی مردم تصمیم بگیرد در انتخابات مردم حق دارند تصمیم بگیرند و شما نمی‌توانید بگویید دموکراسی به شرطی خوب است که نتایج‌اش به نفع من شود البته شامی، از آقایان روحانی هم همین را می‌گویند شعاری از آقایان از احزاب سنتی چه‌چیزا منتصب به مارکسیسم لنینیسم هم همین را می‌گفتند شماری از صدراعظمان سرمایه‌داری و نمایندگان بورژوازی و متفکرین بورژوازی هم همین را می‌گویند آنها نوعی دموکراسی نجبه گرام می‌خوانند که رای را بگیرد بعد مردم بوظد سرجایشان نشینند جهان به سمت دموکراسی گسترده‌تر و پرمات می‌رود. علت این نیز بنا به تجربه سال‌های اخیره دموکراسی مشارکتی می‌خواهد در این صورت این ما نیستیم که باید ارزشها را تعیین کنیم باید مردم در این باره خودشان داوری بکنند باید از کارگران کشور در سوره استخاره، کار و ارزش سرمایه‌گذاری سؤال کنیم. البته برای اینکه او بتواند پاسخ بدهد باید آگاهی سیاسی داشته باشد و باید قبل از اینکه سرمایه باید حاکم شود به من و دیگری فرصت داده شود که بیاوریم دو نظریه‌یون ما مردم صحبت کنیم. آگاهی‌مان را به آنها منتقل کنیم، ما اتفاقاً طرز صحبت کردن ما مردم و عثمان را خوب بلدیم و از تخصص‌های ما دست برداریم آن را به ما نمی‌دهند باید در این باره صحبت کرد باید به مرحله‌ای از آگاهی برسیم. نمایندگان گروه‌های آندیستیک باید در بحث حضور داشته باشند و نظریه‌پردازان داخلی و از جمله نهایی که مستترند که خطای

توسعه را بخورند هم تشریف بیاورند و نظر خود را بگویند و بعد مردم انتخاب بکنند تا زمانی که این اتفاق بیفتد ما چگونه می‌توانیم انتخاب مناسب داشته باشیم.

از تخریب جنبه‌های جامعه مدنی احترام به حقوق مردم و بکار گرفتن آنهاست. ببینید مثلا کاشی که رای نمی‌دهند رای دهنده‌ها آنها هم حقوقشان همانقدر کمتر است که حقوق هر اقلیتی را نادانگان ۳۵ درصد از واجدین ضرایب‌اند رای دهنده‌گان نه جناح بیروز همه حرف‌ها و نظرها و نقدهای فراوان برای آن جناح دارند بنابراین اگر ما اینها را به رسمیت بشناسیم بعداً می‌توانیم راه را برای بحث درباره حضور سرمایه خارجی باز کنیم.

آدمی بر سر بجهت‌های تکنیکی، ایستاد سرمایه‌های خارجی در ایران اشتغال مناسب و کافی ایجاد می‌کنند با آثار القایی ما ضریب فرسایش‌نگی بپذیرد می‌آورند آیا بازده قابل اندازه‌گیری مشخصی به باز می‌آورد تا به آن دلیل من اقتصاددان که حالا می‌خواهم بجای ازود مردم بنشینم آنها را به سادگی بپذیرم یا از سوی مردم به من توفیق اختیار شده است من بگویم که بسیار خوب من مدتی بیماری کشی را از سوی بیگانگان تحمل می‌کنم، توهم را تحمل می‌کنم، اما در حوض این فرایند سرمایه‌گذاری در مدت زمانی سین به نتیجه می‌رسد؟ چنین نیست در اقتصاد در زمانی تقریبی دایره که به آن می‌گویند ضربه *Turn Pike* ضربه رافع‌بخانه‌ای شما روی محور مختصات دکارتی نو از نقطه *A* یک خط مستقیم به نقطه *B* یکشد اگر در روی محور *HA* در واقع نوع *CA* های معرطفی و سرمایه‌های را برای هر مرحله زمانی سین قرار داده باشیم، از حرکت *A* به سمت *B* دائما *CA* های سرمایه‌های و معرطفی را به نسبت یکسان افزایش می‌دهیم. اما ممکن است به مرحله‌ای برسید که بهترین روش و مطلوبترین روش بجهت به لحاظ منطبق ریاضی در این باشد که مستقیماً روی آن خط حرکت نکنیم. گاهی اوقات لازم است به سمت بالا و تقریباً به موازات محور عمودی بروید و بعد به سمت افقی بپیچید تا بر روی خط مستقیم قرار بگیریم و به سمت *B* ادامه مسیر بدهیم. مشاهده‌ها برای رسیدن به نقطه‌ای که رافع‌بخانه است راه را دور کرده‌ایم این در اقتصاد نظری

ساخته شده است. من خود از سال ۶۲-۶۳ میلادی با این نظر به آشنا شدم در سال ۷۵-۷۴ در ماهی بیشتر خواندم و مطلب نوشتم و با پروفسور هورنبرگ در این باره بحث کردم تا از او بیشتر بپایزم. اما همه چیز را ما نمی توانیم در این قالب قرار دهیم. وقتی که می خواهیم تصمیم بگیریم که آن حرکت رو به بالا و کج شدن به سمت رادارخانه و انجام بندیم نیاز به چند پدیده داریم. اول اینکه محاسبه به حد قابل کفایت دقیق انجام شده باشد که مثلاً وقتی تورم و بیکاری را تحلیل می کنیم این نتیجه قسلی باشد که من دارم از یک رادارخانه عبور می کنم که برای اقتصاد مطلوب است. دوم اینکه با وثاقی جمعی به این نتیجه برسیم نه اینکه چند نفر اقتصاددان پشت در بسته و پشت پرده این تصمیم را بگیرند. وثاقی جمعی پرسد به اینکه اقتصاد باید بطور کلی در چارچوب هدایت های کارشناسی و مدیریتی البته این مسیر را طی کند که در آن صورت باید نظر مساعد مردمی که در اینجا قویانی می دهند جلب شود. مردم باید اطمینان پیدا کنند و حاضر باشند بپذیرند که کمربتشان را سفت ببندند. چون شما دارید از یک صخره افکار خارج می روید. ما می سنجیم و با پیش رو دارید و مردم را با می دارید که باز قویانی و تاول دهند همان کسانی را که همه وقت مشکلات داشته از آزادی های کافی برخوردار نبودند. هر آینه در زندگیشان مساعله شده رضایت خاطر نداشته اند؛ به چه زبانی به آنها بگوئیم باز هم تاول بدهند و کمربتشان را سفت ببندند. می گوید آقای رئیس دانا یا آقای اقتصاددان محافظه کار و با کس دیگر خواهش می کند بیکار رویشان را بزرگدارند به اطاق بازرگانی به آنها بگویند این باز آنها نااوتن را بدهند آن مسیر را بزرگدارن من به شرطی می توانم این را بگویم که مثلاً چون دیگر فردا در کوه و شهر و خانه تاول موی کوتاه و پانچس را نهند.

بسیار خوب پس باید کاری بکنیم. باید برآورد کنیم آن نیرویی که قویانی می دهند پاداشهای اقتصادی یا غیراقتصادی را یا اسبهای به اینته را بدست آورد نه اینکه تا همیشه بکنیم. همانند آن چه در انتخابات دوره هفتم به نظر من صورت گرفت. و انگیزی آن نیرویی که در مسیر رادارخانه آستان بدست

می آورد در مسیر رادارخانه باید کنترل شود. او نباید ببرد بر سر قدرت و رادارخانه با اسب و گاری و گاریچی و همه را تاغان کند. فرنا همه سبانش را جلو بدهد و بگوید حالا دیگر همه چیز مثل من است، بروید بی کار تا زین من رئیس قبیله شدم. گرفتاری این حدلها همین است که به ساختار اقتصادی سیاسی توجه نمی کند. در یک جاهایی شما باید تورم یا محرومیت را تحمل بکنید این قضیه را ما می نامیم و اقتصاد واقعی هم می نامد. متأسفانه تا زمانی که نوبت به جهان عادلانه و رفاه و فراوانی نرسیده چنین پدیده های وجود دارد اما من این را تحمل می کند باید امید به آینده داشته باشد باید رهبران سیاسی و رهبران اقتصادی و تصمیم گیرانش را بشناسد و با آنها با مسئولیت متقابل کار کند.

دیگر اینکه سرمایه های خارجی نیز همانند من و جابجالی عقل دارند و وقتی شما بخواهید پیش از حد آستانیز به اقتصاد ملی و مردم بدهید و بخواهید جهت سرمایه گذاری را به جایی که اقتصاد ملی منافعتش را تأمین بکند هدایت بکنید نمی آید و اقلیت موجود سرمایه خارجی باورفته شد است. اما این اقلیت همانتر قابل قبول است که واقفیت حضور مردم، ملت ما، و خود ما، خوب می توانیم از سرمایه خارجی همه دعوت کنیم ولی ما باید نقش داشته باشیم باید حوزه های را مشخص کنیم که کجا باید و در خیلی از موارد که نگاه می کنیم می بینیم حضورشان چندان ضرورتی ندارد و آنچنان اعتباری محسوب نمی شود.

پیرامون جابجایی ها یا روند های جابجایی که ما می توانیم بجهای سرمایه گذاری های خارجی در کشور خودمان متناسب با منابع بسیار غنی که داریم داشته باشیم توضیح بدهید. که همانطور که مستحضر هستید کشور ما مثل کشورهای گویا و ژاپن و ویتنام نیست. ایران کشوری است بسیار غنی از نظر منابع طبیعی و مواد معدنی با توجه به این مسزیه های کشور ما نسبت به کشورهای دیگر و با توجه به فرهنگ و سوابق سیاسی ما می شود گزینه دیگری در رشد اقتصادی جفا از گزینه اقدام شدن در اقتصاد جهانی را می گیریم.

بله. من مستعد همانطور که در جهانی شدن تسخیر یکسره بازارها، سبک کاشی مقام سرمایه گذاری و حقیقتاً و جهان را روشن آن بر سر آورده می شود و همان طور که حرف ما را و به قبول سبک سبک فائق آمدن من اختلافهای قومی و ملی و موزندید، مورد نظر بوزیراری است همان طور نیز به قول آن دیگری که همه در کارهای مارکس و همه در مسان نوسبندگان مستعد شده است یک چنین جهانی سازی در عین حال تسلسل آمیز و تراضی آمیز است. بنابراین آن جهانی سازی که بدون تقدیر مقدس و الهی قرار نگیرد مطرح می شود یک جهانی سازی یکسان و قابل قبول همگان نیست بلکه یک جهانی سازی است که در مقابل خودش متفاوتهای فراوان ایجاد کرده است. همه متفاوتهای مزاج به مثلها و دلنهایی مستقل و نیمه مستقل همه متفاوتهای مزاج به چنین جهانی سازی نیروی کار و مسترضان و طرفداران حقوق بشر و محیط زیست و آزادی و عدالت. پس چگونه ممکن است از همین آغاز یک جهانی سازی که این چنین در مقابل خودش خشم و مقاومت را برانگیخته از آن بسوی القوی قاطع نام برود این همان اشتباهی است که طرفداران بازارگرای افراطی کردند و می کنند. آنها می گویند بازار بیدنی طبیعی و سالم اقتصاد را همه میزده اعمال می کند و به زعم این اقتصاد را گویا بهترین اقتصاددان هم اقتصاددان مرده است چرا که اجازه می دهد همان نظم طبیعی بازار که به زمان کشفه همان نظم همدی دگارتی است کار خود را بکند هر چه با یادان بگذارد هر چه می خواهد پیش بیاورد جهان خود به خود به پیش خواهد رفت. اگر اقتصاددان باید مرده باشد. می جانی آزاده انسان کجاست؟ انسانی که دامه بس تواند و نیروهای تولید را تعیین می کند کجاست؟ کجاست آن آزاده انسانی که می خواهد ستم و تباروسی را از بین ببرد و محیط و تاریخ را برای خود بسازد. چگونه انسان می خواهد رفاه و خوشبختی را با مخالفت خود به افزایش برساند اگر انسان نمی تواند با مخالفت خود در محیط تأثیر بگذارد پس انسان چیست؟ البته انسان گویا مسیر تاریخ است. اما با این وصف همه آن تاریخ خودش را می سازد. این انسانی که در جابجایی های تاریخ قرار دارد اثر نتواند با مخالفت خودش

ولسیت خویش را بهبود بخشد و تاریخ خویش را بسازد پس دیگر چه فرقی با حیوانات دارد این پرده‌ها در گریبان چه دیده خاس خا بهر است که وقتی اثر هستی بیسته صحبت می‌کند انسان را به مثابه چیزی که به تریون هستی پرتاب شده آرزوایی می‌کند این لزوماً دیدگاه نیجه است. این طور نیست هر کاری مجاز نیست. مذاکره رساندن سود تنها شاخص زندگی اقتصادی نیست چون در آن صورت فرقی بین یک پزشک زحمتکش می‌توفع جراح منفر با یک راهزن نباید وجود داشته باشد. چون راهزن نیز می‌خواهد سود را به مذاکره رساند نه فرسود اینک زبان و احتمال دستگیری به حداقل برسد در حالی که چنین نیست. نمی‌گوید ارزشها و اختلاقیات همیشه از آسمان و ریمان ساخته می‌شود بلکه به نظر من از درون خود نحوه طبقاتی جامعه به ویژه مکانیسمهای امنیت طبقاتی آن بوجود می‌آید. بهرحال این ارزش است. انسان و چید دارد ارزشهایش وجود دارد و اینها مداخله خاکی را ایجاد می‌کند.

بسیار خوب بنابرین جهانی سازی یک پدیده بیکران و جهانیست و بی‌امتناس نیست که دارد شکن می‌گیرد. بگذارید اشاره بکنم به واکنشهایی که به این جهانی سازی نشان داده شده است. حتی از سوی طرفداران اروپا قریب آن. مورس لوین برگر رئیس جمهور سیزدان نشست ۲۵ ژانویه ۲۰۰۱ در داووس در نطق افتتاحیه عیش گفت که جهانی سازی شکاف میان فقیر و غنی، و فسطوح اقتصاد محیط زیسته بکارگیری دانش و دانش انفوزی در راه سود و شکاف میان فرهنگ جهانی و اصول گرای ملی و مذهبی را افزایش داده است او در پایان سخنان خویش از سرمداران اقتصاد جهانی خواست که از برای ما با عدالت، امنیت و مسئولیت‌پذیری مشترک همراه بکنند. این سوزش بود که رهبران جهانی سازی خنوبه گنج کشفی را در سیاتل و یوگای خورده بودند. اقتصاددانان نمایندگان سرمایه‌داری جهانی فریاد خنوبه‌گین مردم را در بیرون و تخرافه شدید را که بین جنبه‌های مختلف سرمایه‌داری بود در داخل خود کنترانس در سیاتل به چشم دیده بودند. در نتیجه در داووس طبع سلاطین رواج یافت و به گفتن این حرفها پرداختند نمی‌کردند بیان مبالغ اقتصادی گروههای سرمایه و

مبالغ اجتماعی توجه نوارون برقرار کنند. در اجلاس داووس تمهیدات امنیتی و جلوگیری از تظاهرات مردمی چنان قوی شد که خشک و نفرت سوسیالیست‌ها را برانگیخت. آنان از چهره‌ری که برای نخستین بار تا این اندازه زشت به نفع سرمایه جهانی از سوی «سپاه ساخته و پرداخته شده بود اعتراض کردند همزمان با اجلاس داووس تستنهای سازی زبانی برقرار شد در پرتوگروه در حدود ۱۵ هزار نفر از نمایندگان مردم عادی از ۱۲۰ کشور گرد آمدند تا راه کارهای مقابله با جهانی سازی را از ویی کنند. آنها آموختند که جمع راهگویی ولی گسترده هستند؛ آموختند که در محیط خودشان محیط زیستی‌ها را دارند. اختلاقیات کارگری کشورهای ثروتمند را دارند. رعایتی فقیر و ضعیف کشورهای کم توسعه را دارند. سوسیالیست‌ها، کمونیست‌ها، آزادسخت‌ها و ملی‌گراها را دارند. آنها بخصوص در این اجلاس همزمان با اجلاس داووس به سیاستهای کشاورزی جهان غرب اعتراض داشتند که به موجب آن این کشورها ۲۵۰ میلیارد دلار برافه به کشورهای کشاورزی خویش پرداخت می‌کنند و باعث نابودی صادرات کشاورزی کشورهای جهان می‌شوند و تلبور و تجلی اصلی این اعتراض جهانی در جشن ژاپن‌بسته‌ها و شاید اگر بخواهیم به لحاظ تعدادین در یک شخصیت متلبور بکنیم در فرمانده مارکوس است.

بهرحال آنها خواستار هماهنگی دولتها و سازمانهای بین‌المللی و نهادهای مسئول بودند تا به موجب آن جلوی بازار عمان گسیخته و ویرانگر گرفته شود به رفاه دانشمنی سرته‌اندالی که شرکت کنندگان اجلاس داووس و اجلاسهای دیگر بنا سخنان جهانی سازی داشتند در سال ۲۰۰۱ کم و بیش فهمیدند که با توان تازه انقلابی با فروش با ابعاد جهانی ریسرو هستند آنها در نوشته‌های خویش این را نشان دادند. رئیس نشست داووس و پایه گذار آن قبول داشت که مذاکلات جهانی سازی نیز در پی ایجاد فضای بهتری هستند و آنها را به رعایت حقوق متقابل دعوت کرد اما چه کسی است که نداند که چه برابری حقوق می‌تواند بین کارگران بی‌پسینه و دهقانان برزیلی از یک سو و نمایندگان قدرت متلبور

سرمایه جهانی اجلاس داووس وجود داشته باشد. آنها نمایندگان میلیاردها میلیارد ثروت و قدرت و نام و اعتبارهاست مستند ولی اینها که در پرتوگروه که در واقع اکنون به مامن طیف کارگر جهان و طرفداران سوسیالیسم و طرفداران عدالت تبدیل شده است جمع شده‌اند از حیث قدرت در مراتب هزاران بار پایین‌تر هستند هیچ برابری بین آنها وجود ندارد. اما با این حال کلاس شواب رئیس اجلاس داووس با رباکاری می‌گوید که لفظاً حقوق همدیگر را رعایت کنید. به نظر می‌رسد از فرم‌بندی که در پراگ و سیاتل نیز سوزش کشیدند سنت رتجیده خاطر شده اما در واقع کسی نیامده است حقوق او را بگیرد. او صاحب حقوق برتر و صاحب قدرت است. برای این طرف حتی در داووس اجازه نمانند صحبت‌هایشان را بکنند. رئیس سوسیالیست برای اولین بار به جان مردم انداختند و مردم سانس را خشنگین کردند اما ۱۰ هزار کیلومتر اطراف‌تر در برزیل نمایندگان مردمی نشستند و برای خودشان جلسه تشکیل دادند.

شواب ۷ محور جهانی سازی را پیش‌بینی کرد که شاید به احترام سوسیس بود شاید به احترام ضرورت و کاهش نشان دادن به خواست متفان جهانی سازی. اما واقعیت این است که این ۷ محور مورد تأیید شواب رئیس اجلاس داووس در عین حال مورد تأیید تمام مردم جهان است. همه اقتصاددانان رادیکال نیز هم همین ۷ محور را قبول دارند. اگر این از زبان من برین آمده بود بعنوان یک اقتصاددان معتقد به تحول رفاهی امکان بود در هیچ مجلس از مجالس بحث و چل‌های اقتصادی را همه نشاند ولی این را شواب می‌گوید.

۱. بهبود شرایط برای رشد اقتصادی در همه کشورها چه کسی هست که این را نخواهد.
۲. توجه بیشتر به مسائل محیط زیست و جنبه‌های اجتماعی در جهان چه کسی این را فراموش کرده است.
۳. نظام کارآمدت بین‌المللی چه کسی و کدام کشور جهان سیمی است که احضار، امنیت بکند.
۴. حذف بی‌عدالتی‌های جهانی در رشته فنی اقتصاد جهانی از طریق تقسیم امکانات با کشورهای در حال توسعه. فکر کنید اگر من این را می‌گفتم می‌گفتند یک راه‌پیکار ادامه به جان



نظم جهانی یا شاید ممکن بود گفته شود که جوامع فریبی می‌کند اما این را شواهد می‌گوید. شفافیت ابزارهای بهداشت و تغذیه و دارو.

در انتقاد نظری جهانی درباره ارزشها دموکراتیک و حقوق بشر، نه ما هم فکر می‌کنیم که حقوق بشر انزبان باید بشود که برای مدت ۲۰ سال آمریکا پسرده از اسرائیل حمایت نکند و مردم بی‌بند فلسطین را بطور نهد لب تیغ، این را ما می‌خواهیم باید صحبت بشود. ۷. حفظ و دفاع از فرهنگ متناهی. باری ما هم در این جا فرهنگ خودمان را می‌خواهیم. فرهنگ را با همه پهلای آن می‌خواهیم. زبان مردمان را می‌خواهیم. خانه و خانواده‌مان را می‌خواهیم. جهانی‌سازی این را در معرض تهاجم، در معرض نابودی قرار می‌دهد.

با این وضع من قطعاً از شما می‌پرسم آیا عملکرد این جهانی که تا این پایه نابرابر می‌چرخد و قدرت اقتصادی را آن جهان نابرابر کرده است که الان برایتان نشانه‌هایی را عرض خواهم کرد اجازه می‌دهد که چنین آرزوهایی بدون تحویل ساختاری بدون جابجایی قدرت در سطح جهان شکل بگیرد. در فاصله ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰ درآمد جهان از ۲۰۰۰ میلیارد دلار به حدود ۲۰۰۰۰ میلیارد دلار رسیده درآمد سرانه جهانی به ۳۱۷ برابر رسید اما درآمد سران کشورهای کم‌توسعه حتی شامل نوجنتی‌ها سالانه فقط ۲٪ رشد کرد تولید ناخالص داخلی میانگین ۳۵ هزار میلیارد دلار بود که ۷۵ تا ۸۰٪ آن به کشورهای پیشرفته تعلق داشت. کشورهای کم‌توسعه نرخ رشد منفی جدی را در فاصله ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰ تجربه کردند و این مقارنی به حرکت سیاست جهانی سازی و سیاست تعدیل ساختاری و سیاستهایی که کارشناسان بانک جهانی متعلق بین‌المللی پول و صندوق جهانی توسعه در این سیاست‌ها این نفع‌هایشان به جان مردم افتاد، و ریشه خیلی از فعالیت‌های اقتصادی را در این کشورها سرزاند. در دهه ۹۰ سهم ۲۰٪ غنی‌ترین کشورهای از ۷۰٪ به ۸۵٪ رسید اما سهم ۳۰٪ فقیرترین‌ها از ۲۲٪ به ۱۷٪ کاهش پیدا کرد در حالی حاضر ثروت حدود ۲۰۰ نفر از غنی‌ترین مردم جهان معادل درآمد ۲۰۰ میلیون نفر از فقیرترین مردم جهان است.

در چنین شرایطی آیا برابری وجود دارد؟ در یک کلام پس از جنگ سرد وضع جهان سوم بسیار بدتر شده است و شکاف افزایش پیدا کرده به این ترتیب من بحث خود را با این نکته که به رغم اینکه تحت تأثیر جنبش ضد جهانی شدن، شرکت‌هایی مثل رولز، دوچ نظیر، مرکه سایکله وورد برای کمک به محیط زیست و برای جلب توجه مردمی حاضر به پرداخت امتیازهایی شدند گمان می‌کنم که این امتیازها به خاطر مقاومت و شوهرش و وضعیت انقلابی است که به حق در سطح جهان علیه سلطه جهانی به پا شده است. اما این امتیازاتند شاید فقط نشانه‌های خوبی باشند در اینکه ما ۲۱۵ میلیارد مردم جهان کم‌توسعه به اتفاق دوستان، پارلن اندرستان و انسان‌های مسئولی که در همه جهان داریم و حتی هم به بازارشان احتیاج داریم و حتی هم بهترین بازارهای ما به‌دندان بخوابیم این نظم جهانی را زیر سؤال ببریم. زیر سؤال بران نظم جهانی به معنی این نیست که یک چیزی مثل بتمن سیاسی سرگردان راه افتاده همه جا و ممکن است همه جا را به آشوب

نمی‌توانیم در زیر یک لحاف در یک زیرزمین بی‌پنجره در تاریکی زندگی بکنیم ما باید وارد جهان بشویم. اما این کار راه حل دارد. بهار گرفتن، لای کردن، اتحاد دوست کردن، فرمان خود را به گوش همه مردم جهان رساندن، از همه مهنتر اجازه دادن به اینکه مردم ما بتوانند در شناخت وضع جهان کمک بکنند برقرار کردن حکومت دموکراتیک در یک کشور. همه در واقع راه مقابله با آن سستیم جهانی است. یک دموکراتیزم واقعی و نه یک دموکراسی حمایتی سوری نخبه‌گرایانه در واقع راه خودش را در مقابل نظم جهانی نشان می‌دهد. الگوهای توسعه اقتصادی سرگردان و سیاست‌های اقتصادی بر ایجاد بازارهای منطقه‌ای تأکید دارند همین‌طور که سرزمین کرده‌ها مالزی را گویا نه اقتصاددان مسئول در ایران هیچ کدام این را نگفتند که این جهان را نمی‌خواهیم و بی‌ترنگ باید جدا شویم و برویم به سمت هم‌دیگر و یک دنیا نظم بهتر در ارتباط با کوه مریخ بسازیم. به هر حال ما باید با هم متحد بشویم و با فاصله گرفتن هر چه بیشتر از جهان سرمایه‌داری و فاصله



گرفتن کشورهای مستقر و خودکامه و با برقراری حکومت‌های مردمی به سمت دور آفرینی از اتحادیه‌ها و سازمان‌های جهانی بشویم. این سرمایه در پی سلطه جهانی است بسیاری کشور جهانی هم باید در پی بوند جهانی باشند اگر بصورت مجموعه‌ای با هم حرکت بکنیم بهتر از این است که بی‌ساز و بجا به تریبون سازمان تجارت جهانی، در مقابل من گفتارم که این جور پریشان در معرفی همانند آن است که شما یاد نیست و از تیر ۲۰ متری می‌پود توی استخر تازه آن پایش می‌فهدد استخر آن، هم تدارک

بکسانند درست بر عکس. او می‌خواهد آن ضروریات امنی میلیاردهم و قدرت مثنای وزیران‌گانه را در حلقه گمنام کند کارزار یکسره با یک گروه و حزب نیست. دست کم از ۶ میلیارد مردم کره زمین ۲۱۵ میلیارد تقریباً همین‌طور فکس می‌کنند پس سخن گمان می‌کنم در جهانی‌سازی در یک کلام برده بکسانی وجود ندارد که ما زیر نظار آن برویم اما سلطه و قدرت انحصاری و جهانی به مزایه واقعیت نظم جهانی و واقعیت سرمایه جهانی وجود دارد ما نمی‌توانیم از ایمن و راستینها رو بگردانیم